

## به نام خدا

### فاطمه وارث مفاخر نبوت و امامت

زمان موعود فرا می رسد درد بر خدیجه در خلوت خانه چیره شده ، قریشیان از کمک امتناع می ورزند. زیرا قادر به درک معنای نور نبوی نیستند. رسول اکرم بی تاب و بی قرار نیست زیرا او صاحب کمالات معنوی است و آرامش را دریافته و در سکوت و تنهایی ناگهان متوجه حضور چهار زن بهشتی می گردد ، آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون ، مریم دخت عمران و ساره همسر ابراهیم و صفورا دختر شعیب .

نور تابناک ولایت شرق و غرب جهان و اختر راه فروزان نبوت پا به عرصه گیتی نهاد و آسمان روشن شد و ملائکه در رفت و آمد بودند.

" ای محمد ما کوثر را به تو دادیم پس برای خدا نماز بگذار و قربانی کن "

بلی تو فاطمه بودی و فاطمه هستی و فاطمه خواهی بود و جهان بخاطر وجود مبارک تو و فرزندان خلق شد. گرچه حکایت تو را بسیاری درک نکردند و بر تو و اولادت ستم روا داشتند چه ظاهراً و چه باطناً، آنان حقیقت باطنی تو را درک نکردند حقیقتی که همگان را به سوی حق شناسی و حق طلبی می کشاند اما آنان جاهلانی بودند و هستند که مانند "جاهلیه الاولی" در طی تاریخ رفتار می کردند و می کنند.

تو حوریه ای بودی در لباس انسان که به گفته پدر بزرگوارت هفتاد هزار فرشته مقرب در محراب عبادت بر تو سلام می کردند. تو پاره تن رسول خدا هستی که دوستان را دوست می دارد و دشمنان را دشمن می شمارد.

تو مادر امت اسلام بویژه شیعیان هستی. مادر اولیای الهی ، مادر عصمت ، فرزندان تو مقام هدایت و رهبری دارند. که همان مقام امامت است و آن دستگیری جامعه است که در معنا کاملاً متفاوت است با معنای نبوت و نبی و رسالت و حتی عالی تر و والاتر از نبوت است که نبوت همان اخبار از جانب خداوند است . نبی هم در آخر به مقام امامت دست می یافت مانند ابراهیم که امامت او بعد از سرافرازی در امتحان الهی بود که مهم ترین امتحان او ذبح فرزندش اسماعیل بود.

انی جاعلک للناس اماماً (بقره ۱۲۴) و آنگاه که او از خداوند متعال درخواست می کند که امامت را در ذریه او قرار دهد خداوند می فرماید: "لاینال عهدی الظالمین" عهد من به ظالمین و ستمگران نمی رسد.

پس چگونه است که تا به امروز مخالفان اهل بیت و مخالفان اسلام انجام دادند آنچه را که می پسندیدند و حق اولیای الهی را کتمان کردند و فاطمه را نادیده گرفته و به فرزندان و شوهر بزرگوارش که وصی رسول خدا بود ظلم و ستم روا داشتند. آنان بت پرست نبودند و ظاهراً خداپرست بودند ولی خداپرستی و یکتاپرستی لباس تقوی می خواهد زیرا لباس تقوی مردم را فریب نمی دهد. لباس تقوی اخلاص و پاکی عمل می خواهد لباس تقوی خود را در مقام و رتبه و حکومت گرایی و سلطنت طلبی به خواری و ذلت نمی کشاند.

"انزل الله عليك الكتاب و الحكمة و علمك ما لم تكن تعلم" (نساء ۱۱۳)

خداوند آموخت تو را آنچه را که نمی دانستی ، پیامبر در مرحله ای نبی بود (آنچه که از خداوند دریافت می کرد) و برای هدایت بشر رسول و مقام رسالت را داشتند ( که ۱۳۳ رسل داریم) ایشان نیز دارای مقام امامت بودند. و آیه مقام عصمت را بیان می دارد که ریشه عصمت ملکه نفسانی است که متوقف بر علم و حکمت است ، علم بر عواقب گناهان که شخص را از انجام گناه باز می دارد. پس می توان عصمت را در تعریفی اختیاری دانست که آن در دست بشر است که جاهل نباشد و عالم باشد و از نافرمانی خدا و عذاب قیامت سخت بترسد. و عصمت در معنای دیگر تکوینی است که خداوند آن مقام را در وجود اولیای الهی نهاد که ترک اولی نداشتند (پائین ترین حد که معیاری ندارد و شاید از مستحبات نیز پائین تر باشد) . نمونه عصمت در ملائکه که اطاعت امر الهی کردند و در برابر آدم سجده کردند.

فاطمه دارای مقام عصمت بود. پس خداوند او را از نور عظمت خویش بیافرید. پس زمین و آسمان روشن شد تا قدرزرها را همه بدانند ولی زنان و مردان این امت نمک را خوردند و نمکدان را با بی اعتنائی به حق پرستی شکستند و هوی و هوس را شیوه خود قرار دادند تا از دنیای زودگذر لذت برند و آخرت را فراموش کردند .

خداوند بوسیله صدیقه ، اخلاص عمل و راستگویی را به بشر آموخت.

او صاحب برکت در علم و فضل و کمالات و معجزات است و خداوند او را مبارکه نماید تا چگونه زیستن را به بشر بیاموزد. ( شناخت نعمتها و برکتهای زندگی و قدردانی در برابر آنها و سپاس و شکرگذاری پروردگار بر نعمتهایش).

او پاک و پاکیزه از نقایص و صفات ناپسند است پس طاهره و مطهرآینه کمال انسانیت است.

در کمالات و خیرات و صاحب گلوبند پربرکت است پس زکیه نامیده شد تا بشر در خدمت تهیدستان باشد.  
او راضی به قضای الهی است پس راضیه اش نامید تا تسلیم حق شود.

فاطمه محبوب خدا و عزیز پیامبر است. فاطمه میزان سنجش زنان عالم است. ملاک میزان او، قدرت روحی، شهامت بی نظیر و تفکر عالی، عفت، تقوی، ایمان، زهد، اصالت، شرافت، جهان بینی، آینده نگری، شوهرداری، تربیت فرزند مبارزه با جنبه های مادی سیاسی و آراستگی نفس به صفات پسندیده در این مبارزات، و رواج حق شناسی و حق گرائی و حق طلبی که از جوانی تا هنگام مرگ او ادامه داشت و مرگ او چهره حق طلبی داشت که جنازه اش را شبانه غسل دادند و مخفیانه بخاک سپردند.

فاطمه بزرگترین زن عالم بوده و هست و نور چشم و میوه دل حضرت رسول می باشد. فاطمه محدثه بود و برای بانوان مدینه که خدمتش می رسیدند و حدیث نقل می کرد. حدیث فاطمه، حدیث عشق به یگانه عالم هستی است. حدیث فاطمه زیبا زیستن و خوش خلقی و پاکیزگی روح و جسم است. حدیث فاطمه صبر در برابر رنجها، مصیبتهاست. حدیث فاطمه، دوری و لعن بر دشمنان خدا و رسول است آنان که اولاد رسول را نشناختند و حق آنان را پایمال کردند و در راه شناخت خالقیت و اماندند.

حدیث فاطمه دوری از صفات خبیثه ، حسد و کبر، بخل و غیر ذلک راسفارش می کند. حدیث فاطمه عفت است بر زنان ، عفتی که مرد اجنبی او را نبیند و نه او مرد اجنبی را ببیند. حدیث فاطمه حدیث پیامبر است که گفت تو پاره تن منی و روح و روان منی و کسیکه تو را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسیکه مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است .

الگوها در سازندگی جامعه بسیار مؤثر است مگر نه اینکه "لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه".

پس فاطمه ، فداکار ، رهبر و فرزندی عاشق و مادری مهربان بود. او بعد از مرگ پدر گریان شد بخاطر اینکه حق اسلام نادیده گرفته می شد. گریه می کرد تا کاروان بشریب بسوی فنا و زوال نرود گریه می کرد چون مستضعفان بر رنج بیشتر و ستمکاران قوی تر از قبل بودند . گریه می کرد تا عواطف را برانگیزد و ذهن رابسوی نامردان جلب کند. گریه می کرد تا امپریالیزم فرهنگی را با فرهنگ آلوده در نطفه خفه کند تا جامعه را آلوده نسازد. و گریه می کرد تا به مردم بگوید "حق با علی و علی با حق است" . نگذارید در سقیفه حکومت را در دست بگیرند و ریشه اعتقادات را به ضعف بکشانند و زحمات حضرت رسول را به باد بدهند . گریه می کرد تا فدک را که عوض ثروت خدیجه در راه اسلام بود بدست آورد و مردم را یاری رسانده پس گرفتن فدک در سه ماهه آخر عمر فاطمه ، جهادی عظیم بود. فاطمه گاهی با سکوت و بی اعتنایی و گاهی با خشونت و رویارویی با دشمنان احقاق حق می کرد. او ابوبکر را به محکمه کشاند مسجد را محکمه قرار داد و خطبه غراء و شیوای در آن خواند. فدک نزدیک خیبر بود تا روزهای غزوه خیبر ، یهودیان در آن سکوت داشتند و هنگامی که محمد(ص) مشغول گشودن حصارهای خیبر بود یهودیان حاضر شدند نیمی از اموال را با پیامبر مصالحه کنند و حضرت پذیرفت و بدین گونه فدک خاص پیامبر شد و حضرت آنرا به فاطمه بخشید . پس از وفات پیامبر ، ابوبکر فدک را از فاطمه گرفت و گفت که پیامبران ارث ندارند در اثبات این موضوع فاطمه در مسجد خطا به ایراد کرد و ابوبکر را به ذلت کشاند، و دیگر با ابوبکر سخن نگفتند و براو غضبناک شدند تا وفات نمودند.

ناله سوزان حضرت زهرا (س) برخاسته از دل،گویای نفاق و دورویی و فتنه گری و چپاولهای حکام وقت بود و به آنان فهماند که برخلاف سخن گویای خداوند در قرآن حرف می زنند مگر نه اینکه "ورث سلیمان داود" (۱۵ نمل) سلیمان از داود ارث برد مگر نه اینکه زکریا از خدا اولادی خواست تا از او ارث ببرد (انفاق ۷۵) و فاطمه مبارزه کرد مبارزه حق طلبی بر علیه کفار زمان که می گفتند ارث پیامبر علم و حکمت است ، بلی ارث پیامبر علم و حکمت است که در

اختیارش بود و قبل از فوت به علی (ع) سپردند . فاطمه مبارزه کرد تا به آنان بفهماند که چرا زنان پیامبر ارث از پیامبر خدا ببرند و دختر بزرگوارش از پدر ارث نبرد.

فاطمه خطیب توانا بود و زنان مهاجر و انصار را جمع می کرد و به روشنگری می پرداخت . ولی ظلم پایانی ندارد. ظلم به اهل بیت همان ظلم به عقاید پاک مردم مسلمان است. کسی که مسلمانی را بکشد گویی تمام مسلمانان را کشته است. و کسی که شیوه مسلمان بودن را رعایت نکند گو اینکه به مبارزه علیه مسلمانان برخاسته است.

یک زن نمونه فاطمه است ، یک همسر نمونه فاطمه است و یک مادر نمونه فاطمه است و دیگر زنان در این عالم را می توان به دو دسته تقسیم کرد. زن سنتی و زن متجدد امروزی .

زن سنتی می کوشد تا قیام قیامت بهمان فرم سابق بماند و فکرش محدود است و هدف اسلام را همین می داند.

زن متجدد ارزشهای باطنی خود را در غالب ارزشهای ظاهری از دست داده و با فاطمه بیگانه شده است . زن متجدد مجسمه ای است که هر روز تابع مدل تازه تری است در واقع زن متجدد تولید کننده و بازاریاب است که مدها را عرضه می کند . و توجه به دین را ندارد او درباره فاطمه فکر نمی کند در حالیکه براحتی می تواند بیندیشد و خود را بیابد و عقاید خود را از تاجر بودن پاک سازد . انقلاب پیامبر انقلاب فرهنگی ، علمی و جسمی و روحی بوده با حفظ سنتهای سالم، انقلاب پیامبر درون گرا بود. و صاحب ارزشها و گرایشهای سالم بدون خودنمایی و سیاست بازی. انقلاب پیامبر ارزش زنان را در پیرو هدایت و رهبری فاطمه قرار داد. تا زنان با فاطمه بیگانه نباشند و به اهداف بزرگ او برسند و دریابند که این همه مصیبت و رنج و مرگ زودرس پیام گویایش چه بود؟

فاطمه از زبان قرآن و قریب به سی آیه در شأن آن حضرت و اهداف مبارک او.

که به برخی از آن اشاره می کنیم: فاطمه یکی از ۵ تن حاضر در جریان مباهله (آل عمران ۶۱)

فاطمه از اهل بیت است ( احزاب ۳۳)

فاطمه خیر کثیر است (کوثر)

"ذی القربی حقه دلالت بر این دارد که حضرت رسول به فاطمه فدک را بخشید" حقه منظور فدک است و ذی القربی فاطمه (س) است.

"تین و زیتون" فاطمه است.

"قدر" فاطمه است. "دین القیمه" فاطمه است (سوره بینه آیه ۵).

مرج البحرین یلتقیان (۲۰ الرحمن) دو تا دریا بهم رسیدند "بحر" اولی علی و "بحر" دومی فاطمه است.

"الشفع ووتر" "شفع" حضرت رسول (ص) و وتر فاطمه (س) است و آیات بسیاری که طالبان را به جستجو دعوت می کند.

فاطمه بزرگ است و باقی است. او با خدای بزرگ خود پیوند مهر و عطف دارد. او عاشق حق است. او آن چیزی را می پسندد که خدایش پسندد. زبان او چون عملش معصوم است و کلام او حجت و قول و عمل او سند است. او عهده دار رهبری زنان است او نمی گذارد که از مقام زن سوء استفاده شود او راه استثمارگران را سد می کند و بار عظیم رسالت اجتماعی را بردوش می گیرد. او در جهت منافع فقرا مشقتها را تحمل می کند. فاطمه (س) بدنال منافع مادی نیست که دردی قابل درمان است او بدنال رفع فقر معنوی، اخلاقی و ایدئولوژی بود که پهلویش به ضربت در شکست و در فاصله حدود سه ماه از فوت پدر گرامی در میان اندوهی عمیق و در سن ۱۸ سالگی (به روایتی) به شهادت رسیدند. ولی این پایان کار نبود سالها بعد فرزند گرامی ایشان زینب کبری پیا می خیزد. او ساکت نمی ماند. دختر علی (ع) در واقعه حرکت بسوی کربلا از شوهر و فرزندان خود گذشت تا بقای اسلام باشد او با تمام قدرت در برابر دشمنان اسلام ایستادگی کرد. با حیا و عفت تمام در صحنه کربلا حضور داشت و غم ها و دردها را تحمل کرد. همسرش جعفر طیار که مورد علاقه رسول خدا بود و ایشان می فرمودند: "من و جعفر از یک درخت می باشیم". در جنگ موته دو دست خود را از دست داد و خداوند به عوض آن دو دست دو بال در بهشت بوی عطا کرد.

کرامت حضرت زینب بسیار بود. در مجلس یزید مردی از حاضرین به یزید گفت: این کنیز (منظور فاطمه دختر امام حسین (ع)) را بمن ببخش. فاطمه برآشفت. زینب مقاومت کرد و فاطمه از ترس بر دامان زینب قرار گرفت و مشاجرات لفظی ادامه یافت و زینب (س) با منطقی رسا پاسخ آنان را داد. مرد شامی از حرف خود برنگشت و زینب او را نفرین کرد "به قطع زبان و کوری و فلج که سخنان حضرت زینب (س) تمام نشده بود که آن مرد بر زمین افتاد و به حالت فلج و به هلاکت رسید".

پسر زیاد از زینب (س) در مجلس یزید سؤال کرد: رفتار خدا با برادر و خانه ات چگونه دیدی؟ قهرمان کربلا با بیانی شیوا و افتخارآمیز فرمود: "ما رأیت الا جمیلاً" جز زیبایی چیزی ندیدم. آنچه جمیل بود شکوفائی استعدادها، استعدادی که بتواند شهادت را درک کند و از معرکه جنگ فرار نکند، و در میدان جنگ

نماز را به جماعت برپا کنند بصورت نماز خوف با جابجایی لشکر. (درک مقام عبودیت) استعدادی که بتواند شگفتی آفریند در مقاومت، ایثار، از خود گذشتگی، بندگی، حفظ حریم خانواده دلبستگی و اتحاد بین اعضاء یک خانواده. استعدادی که مدرسه ای را تشکیل می دهد و علوم سیاسی و اخلاقی و جنگ بین عقل و جهل و یا لشگریان عقل و جهل را نشان می دهد و قانون سیاسی را پایه گذاری می کند و می گوید دین از سیاست جدا نیست. و آنکه دین دارد سیاست صحیح را اجرا می کند و آنکه دین ندارد همچون یزید ملعون و دارو دسته اش راه را عوضی رفته و سقوط می کند و اینست ذلت و خواری دشمنان اسلام. مکتب رسول خدا(ص) خالقیت، ربوبیت، عبودیت، الوهیت را معنا داد گرچه بشر در معنای آن واماند.

زینب کبری(س) در طول چهار سال و نیم بعد از شهادت برادر، افشاگری را ادامه داد. او کتاب ناطق بود، آنچنان می گفت که دشمن را بذلت و خواری و شرمندگی می کشاند تا جائیکه انتقام گیری از دشمنان اهل بیت رواج یافت (یا ثارالله) و یکی پس از دیگری از بین رفتند.

سرمربی این مکتب فاطمه (س) است. حضرت زینب کردار و گفتار و سخنان پندآموزش را از مادر گرامی آموخته بود هرچند که کوچک بودند. افشاگریهای او نمونه بارزی از آموخته های مکتب رسول خدا(ص) بود.

آنجا که ندای جان سوز حضرت زهرا(س) و حضرت زینب (س) باشد آنجا که دردهای سینه آرامش نیابد و در آتش ظلم ظالمان خروش یابد هیچ مقاومت باطلی شکل نمی گیرد و آتش ظالمان را در آتش ظلمت خود آشفته می کند و می یابند که کسب مقام و شهرت و تصاحب بیت المال و نامردیها هیچ دردی را دوا نمی کند دشمنان خوردند و بردند و حکومت کردند و چپاول کردند و عزتها و کرامتها را نشناختند و در لباس دین هرزگی را رواج دادند و بدعت ها را گزاردند و لباس عصمت را درون لباس تقوی بخیال خود آلوده ساختند تا جایگاه خود را حفظ کنند و مخالفت با رسول خدا(ص) کردند و قرآن را بدلخواه تحریف کردند و بر شیعیان تهمت ها زدند و با احکام نادرست، عقل ها را دزدیدند و جهل ها را زینت دادند و اهل بیت را دشمن اسلام معرفی کردند و برای مؤمنان و مسلمانان کفر را جلوه دادند و بخیال خود خواری را بر پیشانی پیروان حق و حقیقت زدند.

ولی باید بدانند که زمین خداوند از حجت خالی نمی ماند و اینان در ظلم و ستم خود و در تهاجم فرهنگی خود موفق نخواهند شد به امید آن روزی که حجت خدا مهدی موعود (ع) هرچه زودتر قیام کند و حق را بر باطل پیروز گردانند و دشمنان اسلام را از ریشه نابود کنند. والسلام علی من اتبع الهدی

فاطمه پورشفیعی

۸۸/۰۱/۰۶